

ج : تدوین آداب و رسوم و لغات محلی

۱- جشن‌های ایزدی: شیراز، چاپخانه مصطفوی، ۱۳۲۴، ۳۳ ص

۲- واژه‌ها و مثل‌های شیرازی و کازرونی: تهران، فرهنگ و هنر، ۱۳۴۸، ص ۶۵۶.

د : تدوین فهرست کتابهای خطی

۱- فهرست کتب خطی کتابخانه ملی فارس: با همکاری محمدصادق فقیری، شیراز، انجمن کتابخانه‌های عمومی شیراز (فرهنگ و هنر)، ۱۳۵۱، جلد اول ۴۱۶ ص، جلد دوم ۴۰۰ ص

۲- فهرست کتب خطی کتابخانه آستان حضرت احمد بن موسی شاهچراغ: شیراز، چاپخانه مصطفوی، ۱۳۶۰، جلد اول، ۲۳۷ ص، جلد دوم ۴۶۸ ص

ه : منتخبات و لطایف آثار تاریخی

۱- لطایف و ظرایف ادبی: شیراز، محمدی، ۱۳۴۲، ۱۳۱ ص

۲- نوادر تاریخی: تهران، اقبال، ۱۳۵۳، ۴۲۹ ص.

گرامت رعناحسینی (شیراز)

حمید عنایت

نخستین‌بار مرحوم حمید عنایت را در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران دیدم و شناختم. حدود سال ۱۳۴۶ بود که قرار شد درس جدیدی بنام «اندیشه‌های سیاسی در اسلام» بیا بیاموزانند. اعتبار علمی و صیت اخلاق او را از دانشجویان شنیده بودیم. او را استادی روشن و دل‌آگاه و آزاده و در عین حال مسلط به کار خود معرفی کرده بودند. بنابراین تعجبی نداشت اگر همه دانشجویان با شوق و کنجکاوی در درس او حاضر شوند. رفتار او از لحظه اول که وارد کلاس شد دانشجویان را به احترام متقابل واداشت. حرکتی نابجا و کرداری ناپسندگام نداشت. دسته‌ای از استادان، در کلاس درس به دامن این و آن می‌آویختند و حواشی درس آنان از متن درس بیشتر بود؛ یا آنگونه خشن و تند بودند که دانشجو جرأت اظهار رأی نداشت و یا آنقدر در اطناب کلام میکوشیدند که همه را پژمرده می‌ساختند، یا آنچنان شوخ‌طبع و هزل و یا ساده‌گیر بودند که سطح علمی کلاس فروتر از حد لازم بود. در این میانه، حمید عنایت، هم دارای انضباط علمی و اخلاقی یک استاد بود و هم در گفته‌های خود شیوه‌ای دلچسب داشت و هم دوست واقعی و یاور و همدم شاگردانش بشمار میرفت. از ساعات اولی که با او درس داشتیم ما را به حال و هوای دیگری سوق داد. گروهی را که مشتاق

به آموختن بیشتر بودند و طلبگی میکردند بیرواز درآوردن بویژه که متن درس او، با حیات معنوی جامعه ما و تاریخ فرهنگی ما پیوند داشت.

شیوهٔ تعلیم وی خاص او بود. چکیدهٔ مطالب را با تسلط کافی ادا میکرد. گزیده‌گوی درگویی بود. تنظیم مطلب و تقسیم‌بندی در بحث علمی را از او فراگرفتیم. مانند بعضی دیگر برای عرضهٔ تکلیف کار نمیکرد. در مطالبی که می‌آموزانید پیام داشت. جان کلام اینکه او یک معلم واقعی بود و بکار خود عشق می‌ورزید. او تنها معلم فلسفه و اندیشه‌های سیاسی نبود، معلم اخلاق نیز بود. خشک و قالبی فکر نمیکرد و اندیشه‌های موزون و هنری و پاکیزه داشت. گرایش‌های عرفانی-مذهبی را در او زیاد دیده بودم. در کار خودسازی اصلاً اهل تظاهر نبود. معاشرتش ملال‌آور نبود و طنزش همیشه با لبخند همراه بود. چون از استادی یا درسی یا مطلبی گله داشتیم با حالت خاصی می‌خندید و خنده‌اش ما را آرام میکرد.

چندی نگذشت که دیدار ما از محدودهٔ کلاس فراتر رفت. گاهی شبها برای همکاری با او بخانه‌اش می‌رفتم. در خانه‌خود بی‌تکلف و ساده می‌زیست. ابتدا در جوار دانشگاه خانه‌ای اجاره‌ای داشت و سپس به خانهٔ کوچکی از آن خود کوچ کرد. خیلی مراقب تربیت «هادی» و «حمیری» بود. در حد کمال به خانوادهٔ خود می‌رسید. همسرش خانم آنا، زنی آموخته، و دانا و همسری شایسته برای او بود و به خلق و خوی ما ایرانیان انس گرفته بود و برای شوی خود محیط آرامی بوجود آورده بود که در خلق آثار عنایت بی‌تأثیر نبود.

حمید عنایت، دوستان خود را فراموش نمی‌کرد. هرگاه در سفر بود برای آنان نامه می‌نوشت و می‌کوشید از حالشان باخبر بماند. در ایامی که اینجانب در خارج بودم بارها از تهران برایم نامه نوشت و پس از اینکه من بایران بازگشتم و او در خارج بود مکاتبهٔ ما ادامه داشت. آخرین مکاتبهٔ ما در ایران، مربوط به بازنشستگی او بود که چون مدت خدمتش به حد نصاب بازنشستگی نرسیده بود لذا مجبور شد استعفا بدهد. در ضمن نگران تجدید چاپ آثار خود بود و فکر می‌کرد در این میانه حقوق او را اداء نکرده‌اند.

پس از اینکه مجدداً راهی خارج شدم با او تماس گرفتم. در آکسفورد مشغول تدریس بود و بجای استاد حورانی معروف نشسته بود. آخرین نامه‌ای که بمن نوشت پاسخ او به تبریک نوروزی سال ۶۱ بود که رونوشت آنرا میفرستم تا نمونه‌ای از دستخط او چاپ شود. هیچ نامه‌ای را بدون پاسخ نمیگذاشت. از راهنمایی و کمک به شاگردان خود دریغ نداشت. زودرنج بود ولی کینه‌توز نبود. وقتی که فلسفهٔ هگل را ترجمه میکرد فصلی از آنرا به استاد منوچهر بزرگمهر داد تا از نظرات او مطلع شود. بعدها که استاد بزرگمهر نقدی بر کتاب «فلسفهٔ هگل» نوشت^۲، مرحوم عنایت می‌گفت حق بود ایشان این نکات را در آنموقع یادآوری میکرد. البته این سخن بمعنی آن نیست که مرحوم عنایت انتقاد را خوش نداشت، لیکن انتقادها را با روح حساسی

که داشت با نوعی گله و زودرنجی می‌پذیرفت.

مرحوم عنایت برای اهل قلم و روشنفکران آزاده و پژوهندگان راستین ارزش و احترامی فراوان قائل بود. زمانی که مرحوم دکتر شریعتی در حسینیه ارشاد درس میگفت، آن‌مرحوم جزوات درسی آنجا را میگرفت و به دقت میخواند. با دانشجویان به بحث می‌نشست ولی بحث را تا حدی به پیش میبرد که به قال و مقال نینجامد. این شیوه برخورد را تندروان خوش نداشتند و حمل بر محافظه‌کاری او میکردند. یکبار گفت منمهم در ایام جوانی تندرو بودم اما اکنون در آستانه چهل‌سالگی دنیای فکریم مسیر دیگری دارد. مقاله «تساهل» او میتواند بیان‌کننده جنبه‌هایی از جهان‌بینی او در برخورد با رفتاری اجتماعی باشد.^۳

سواس و دقت علمی او را در کمتر کسی دیده‌ام. کار تحقیق علمی را او در دانشکده احیا کرد. مقاله او تحت عنوان «تحقیق و تقلید» مبین طرز تفکر وی راجع به شیوه تحقیق علمی است.^۴ مقاله «روح علمی و شناخت حقیقت» او نیز گواه دیگری است.^۵

بهنگام تجدیدنظر در ترجمه سیاست ارسطو کلمه به کلمه متن انگلیسی و فرانسوی و گاهی یونانی را مقایسه میکرد. اینجانب افتخار داشتم که در چاپ سیاست ارسطو او را یاری دهم و فهرست کتاب را بفارسی برگردانم. اما او خود کارها را دوباره میدید و اصلاح میکرد. در کار ترجمه فلسفه هگل با فضلا و علما مشورت کرد و تا آنجا که میدانم علاوه بر استفاده از آقای دکتر فردید و آقای دکتر مهدوی از محضر علامه محمود شهبابی نیز استفاده میبرد. در کاربرد اصطلاحات فلسفی به کتب قدما رجوع مینمود. در کار ترجمه مزبور بیاد دارم که اغلب به «درة التاج» قطب‌الدین محمود شیرازی و دانشنامه‌ی علائی مراجعه میکرد. از تنگ‌نظری افراد زود رنجیده می‌شد ولی بدل نمی‌گرفت. حقیقت اینست کسانی که بضاعت علمی او را نداشتند بر او بهانه‌ها می‌گرفتند ولی او نیز تنی‌چند از استادان را گوئی رقیب خود می‌شمرد و گه‌گاه گله میکرد که نمیگذارند کار کنیم.

چیزی که عنایت را از سایر استادان جدا می‌کرد تنها ویژگیهای اخلاقی و علمی او نبود بلکه زبان‌دانی او و آشنائیش با فرهنگ اسلامی و ادبیات فارسی بود که چهره او را ممتاز مینمود. او در کار ترجمه مسلط بود. کار ترجمه و تألیف او از ترجمه یک رمان و ترجمه یک جلد از کتاب تاریخ تمدن و یلدورانت شروع میشود و در سیاست ارسطو و فلسفه هگل و اندیشه‌های سیاسی غرب به اوج خود می‌رسد. آثار منظوم ادبیات فارسی مانند مثنوی و حافظ را خوب خوانده بود لیکن آثار منثور را نیز بخوبی می‌شناخت. پیرامون فرهنگ و تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام و در باب سیاست و تدبیر مدون اطلاع وسیع و عمیقی داشت. نوشته‌هایش منسجم، عمیق و درعین‌حال ساده و دور از تقلید بود. تصنیف نمی‌نوشت و از آوردن واژه‌های نجسب و سبک دوری می‌جست. کلامش از استحکام و قدرت بیان برخوردار بود. سه چهار هفته پیش از

مرگش تلفنی با او صحبت کرده بودم. سرحال بود و تنها يك غم داشت و آن دوری از ایران بود. درینجا که دریغ گوی او شدیم. مرحوم عنایت آثار ماندنی بسیاری بجای گذاشت و تاثیر او در وسعت بخشیدن به تفکر سیاسی معاصر و کمک به غنای زبان فلسفی فارسی، جای تردید ندارد. یاد و آثار او همیشه برای شاگردان و دوستداران و نسلهای آینده جامعه ما بجا خواهد ماند. روانش شاد و یادش گرامی باد.

محمدکریم اشراق
لیدن - (هلند)

پساورقیها

۱- ما را ترغیب کرد تا به گردآوری وازه‌های سیاسی بیردازیم. نمیدانم سامان این کار به کجا کشید ولی تدوین فهرست کتب چاپ شده در باب سیاست و علوم سیاسی به زبان فارسی را که به چند نفر از همکلاسان از جمله آقای محمدعلی آتشبرگ و اینجانب توصیه کرده بود که ناتمام ماند و سرانجام با تلاش و زیر نظر خانم سلطانی به سامان رسید و بعدها هم گویا چاپ شد.

۲- مقاله دو کتاب قابل انتقاد، از منوچهر بزرگمهر «فلسفه چیست؟»، چاپ دوم. تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۷، ص ۱۴۲ پیعد.

۳ و ۴- هر دو مقاله در مجله نگین چاپ شده. درست نمیدانم عنوان مقاله‌ها همین عناوین بود یا نه. فعلا دسترسی به آنها را ندارم.

۵- مجله آینده، شهریور ۱۳۶۱، ص ۳۰۳-۳۰۵. پنفل از مجله راهنمای کتاب سال ۱۳۴۸.

محسن امیر

دلم میخواند صفحه اول نامه‌ای را که يك دوست فرهنگی صاحب همت برای مخلص نوشته است عیناً چاپ بفرمائید. این مرد مهندس محسن امیر بود که اتفاقاً خودتان نیز یکی دو یادداشت و مقاله ازو در دوره‌های گذشته آینده چاپ کرده‌اید.

چند روز قبل آقای ایرج نعمت نوه ناصرالحکماء کرمانی که یکی از علاقه‌مندان به فرهنگ این مرز و بوم و خصوصاً کرمان است، به خانه ما آمد و يك «وانت‌بار» پر از کتاب خطی و چاپی، بدون قبض و اقباض، ریخت گوشه خانه ما، آنگونه که آجر خالی کنند! و سپس گفت: اینها کتابهایی است که مهندس محسن امیر بخشیده و پیغام داده که من (یعنی مهندس امیر) از طریق خواندن کتابهای فلانی به اوضاع کرمان و احوال و تاریخ کرمان آشنا و به مردم آن - که اغلب در محرومیت بوده‌اند - آگاه شده‌ام، میخواهم این کتابها را توسط همان باستانی‌پاریزی به یکی از کتابخانه‌های کرمان هدیه کنم.

ایرج نعمت تصریح کرد که مهندس محسن امیر، بدون هیچ‌گونه چشم‌داشت و توقع سپاس یا، بازاء دیگری، این هبه عظیم را انجام داد. او در سالهای اخیر عمر - با وجود جوانی - دچار يك بیماری مرموز شده بود که اطبای آمریکا آن را غیرقابل علاج دانسته و احتمال مرگ زودرس او را داده بودند.